

مصادره اموال کارگزاران حکومتی در ایران دوره اسلامی تا پایان صفویان

مهدی قربانی حساری^۱، قنبرعلی رودگر^۲، ابراهیم موسی پور بشلی^۳، هادی عالمزاده^۴

(دریافت مقاله: ۹۶/۱۰/۲۰ - پذیرش نهایی: ۹۶/۱۱/۲۹)

چکیده

در سنت اسلامی، مصادره اموال صاحب‌منصبان متخلف، دست‌کم از زمان خلیفه دوم چونان تنبیهی اداری به‌کار گرفته می‌شده است، این شیوه با وجود چنین کارکردی، به‌سرعت به یکی از راه‌های کسب درآمد در دولت‌های مسلمان بدل شد. در پژوهش حاضر ضمن بررسی تحولات مفهوم مصادره، حوزه کاربردی این اصطلاح، به‌ویژه در محدوده قلمرو دولت‌های حاکم بر ایران تا پایان عصر صفوی بررسی شده است. نویسندگان کوشیده‌اند از میان گزارش‌های ناظر بر انواع مصادره‌هایی که در ایران دوره اسلامی روی داده، تاریخچه‌ای از مصادره اموال کارگزاران دولتی ترتیب دهند و در ضمن آن نشان دهند که مصادره در ساختارهای معطوف به تأمین مالی این دولت‌ها به‌عنوان یک منبع درآمد دست‌کم تکمیلی و قابل پیش‌بینی و برنامه‌پذیر، سخت محل توجه بوده است.

کلید واژه‌ها: تاریخ اقتصادی ایران، دوره اسلامی، مصادره اموال، منابع مالی حکومت‌های ایرانی.

۱- دانشجوی دکتری گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛
Email: mg.hesar@yahoo.com

۲- استادیار، گروه تربیت حرفه‌ای، دانشگاه فرهنگیان، (نویسنده مسئول)؛ Email: gh.roodgar@cfu.ac.ir

۳- استادیار گروه تاریخ اجتماعی، بنیاد دایره المعارف اسلامی، تهران، ایران؛
Email: eifsocialhistory@yahoo.com

۴- استاد، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛
Email: hd.alemzadeh@gmail.com

پیشینه تحقیق

تاریخچه پدیده مصادره اموال در ایران، تاکنون موضوع مستقل پژوهشی نبوده و غالب تحقیقات درباره این موضوع منحصر به ابعاد حقوقی و فقهی است؛ با وجود چنین محدودیت و نقیصه‌ای، در میان تحقیقات مختصر و جزئی‌تر درباره مصادره می‌توان از چند پژوهش نام برد؛ تتبعات متز^۱ در کتاب *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری (رسانس اسلامی)* درباره مصادره اموال عصر عباسی به‌ویژه دوره سلطه آل‌بویه شایسته توجه است و سرنخ‌هایی به دست می‌دهد که با ردگیری آنها برخی نکات نامکشوف روشن می‌گردد، به‌خصوص در این باب که دولت عباسی به مصادره‌ها از منظر منبع درآمد می‌نگریست. نقطه قوت کتاب متز استفاده از منابع ادبی عربی است که برای شناخت شرایط اجتماعی و نیز برخی رسوم مرتبط با مصادره که به افزایش درآمدهای دولت می‌انجامید اهمیت دارد. درباره مصادره اموال کارگزاران عصر سامانی اطلاعات پراکنده اما جالبی در کتاب *ترکستان‌نامه* بارتولد^۲ موجود است. مینورسکی^۳ نیز در شرح کتاب *تذکره الملوک* میرزا سمیعا که با عنوان *سازمان اداری حکومت صفوی* به‌چاپ رسیده، توضیحات مفصلی ارائه کرده که گاه واجد نکات مهمی در باب مصادره است. اشپولر^۴ نیز در *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی* و نیز در *تاریخ مغول در ایران و جهان اسلام* از بررسی ولو مجمل موضوع مصادره در خلافت عباسی و تاریخ ایران غافل نشده است. در میان این قبیل از تحقیقات، آثار باسورث^۵ بیشتر قابل توجه است؛ به‌خصوص که وی در *تاریخ غزنویان* صفحاتی هرچند معدود را به بحث از مصادره اموال در دوره اسلامی اختصاص داده که نشان می‌دهد سلاطین غزنوی مصادره را به‌مثابه منبع درآمدی مهم و نیز سازوکاری برای محدود کردن قدرت وزرا به‌کار می‌بستند. او در ویرایش دوم *دایرة‌المعارف اسلام*^۶، ذیل مدخل «مصادره»^۷ نیز به‌خوبی تأثیرات مصادره را در تمدن اسلامی به‌بحث گذاشته است. تأکید بر اهمیت ویژه مقاله باسورث بدین معنا نیست که مقاله لوی^۸ در ویرایش اول *دایرة‌المعارف اسلام*، حاوی نکات مفیدی نیست.

1- Mez

2- Vasily Vladimirovich Bartold

3- Vladimir Minorsky

4- Bertold Spuler

5- Bosworth

6- EI2.

7- MUSADARA

8- Levy

مقاله وی به‌ویژه درباره اتکای مالی خلافت بر مصادره‌ها قابل توجه است. باسورث همچنین در مدخل «مستخرج»^۱ در ویرایش دوم *دایرةالمعارف اسلام* نیز اطلاعات مفیدی درباره متصدیان دیوان مصادره در دوره عباسی ارائه کرده است. تحقیقات لمبتون^۲ نیز در گستره تاریخ سیاسی، اقتصادی و حتی اجتماعی ایران بااهمیت است. تحلیل‌های او در کتاب *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*، برای شناخت تاریخ سلجوقی و ایلخانان مفید است. کتاب *مالک و زارع در ایران*، و مقاله «اوقاف در ایران»^۳ نیز شایسته توجه است. *تاریخ ایران کمبریج* جلد‌های چهارم، پنجم و ششم که حاوی اطلاعات و تحلیل‌های تاریخی جامعی درباره دولت‌های ایران بعد از اسلام است، به‌خصوص درباره انگیزه‌های مصادره‌ها فوق‌العاده اهمیت دارد. مقاله «دیوان»^۴ *دایرةالمعارف اسلام* ویرایش دوم، بخش نوشته عبدالعزیز دُوری، به شناخت سیر تاریخی ایجاد دیوانی مخصوص اموال مصادره‌شده در عصر عباسی کمک شایانی می‌کند.

مقدمه

کار مطالبه از کارگزاران دولتی با هدف بازگرداندن اموال به‌ناحق به‌چنگ آورده‌شان، به سال‌های خلافت عمر بن خطاب بازمی‌گردد. این سازوکار با بروز تدریجی ضعف در خلافت عباسی (به‌خصوص دوره‌های متوکل و مقتدر) به یک نظام اخاذی دولتی بدل گردید که از این طریق خلفا ثروت زیادی فراچنگ می‌آوردند (Levy, VI/ 287). اهمیت این طریقه در رفع مشکلات ناگهانی مالی، صادرات را به زودپای‌ترین راه کسب درآمد تبدیل کرده بود. منابع نشان می‌دهند که دولت چون به تنگنای مالی برمی‌خورد، دسترس‌ترین منبع را انتخاب و اموال وزیر یا صاحب‌منصبی را به دستاویزی مصادره می‌کرد (قربانی حصارى و دیگران، ۵۵). تاریخچه پدیده مصادره اموال کارگزاران حکومتی در ایران نیز کمابیش از آغازین سده تصرف ایران به دست اعراب و دست‌کم از عصر اموی قابل پی‌گیری است.

دوره اموی

گرچه از مصادره اموال در دو سده اول هجری که ایران از دارالخلافه اداره می‌شد

1-Mustakhridj

2- Lempton

3- "Awqaf in Persia: 6th- 8th/ 12th- 14th Centuries", *Islamic Law and Society*, Vol. 4, No. 3(1997), pp. 298,318

4- DIVAN

گزارش‌های فراوانی در دست نیست، و آنچه در دست است اشاراتی پراکنده و اندک است که به لحاظ کمی باعث عدم تناسب اخبار دوره اموی با ادوار بعد شده، اما بر پایه چند گزارش مضبوط در تاریخ سیستان می‌توان دریافت که حتی در این عصر هم مصادره کارگزاران حکومت در قلمرو ایران صورت می‌گرفته است.^۱ برای نمونه باید به مصادره اموال عبدربه بن عبدالله بن عمر لیثی که والی امویان در سیستان بود اشاره کرد. او در سال ۹۴ هـ به علل ناشناخته به امر قتیبه بن مسلم معزول و اموالش مصادره گردید (تاریخ سیستان، ۱۲۱). همچنین است مصادره اموال حرب بن قطن هلالی که او نیز والی امویان در سیستان بود و در خلال شورش عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابی‌طالب (۱۲۶ هـ) که به سیستان گریخته بود، به نبرد با وی مأمور گشت. حرب بدین دستاویز که از جنگ با عبدالله سر باززد از امارت سیستان معزول و اموالش مصادره شد (تاریخ سیستان، ۱۲۹-۱۳۰).

عصر عباسیان

خلافت اسلامی که در عصر اموی کمابیش یکپارچه و دست‌کم در سرزمین‌های شرقی خلافت از پیوستگی و یکدستی برخوردار بود، در عصر عباسی دچار شورش‌ها و قدرت‌طلبی‌هایی گشت که در پی آنها، از اوایل سده سوم حکومت‌های نیمه‌مستقل و مستقلی چون طاهریان، صفاریان، سامانیان، غزنویان و... سربرآوردند. گفتنی است درآمیختگی بسیار اخبار مرتبط با دستگاه خلافت عباسی با اخبار سلسله‌هایی که در شرق خلافت و در ایران حکم می‌راندند، تفکیک گزارش‌های متعلق به این دوره را با مشکل مواجه می‌سازد. بررغم چنین محدودیتی، برپایه داده‌های موجود، مصادره اموال در ایران عصر عباسی از دو منظر قابل بررسی است: الف. مصادره‌هایی که در بغداد و عراق و مرکز خلافت صورت می‌گرفت؛^۲ ب. مصادره‌هایی که در محدوده حکومت‌های مستقر در ایران صورت می‌پذیرفت، که در ادامه به بررسی گزارش‌های دسته‌آخر خواهیم پرداخت.

۱- علت این کمبود را می‌توان بی‌عنایتی مورخان به ثبت زندگی صاحب‌منصبان، ثروتمندان و مردمان عادی ساکن در قلمرو ایران در دو سده نخست دانست و تقریباً هر خبری که از مصادره در این دوره در دست است مربوط به مرکز خلافت می‌باشد.

۲- برای اطلاع از تبعات سیاسی و اقتصادی مصادره در عصر عباسی نک: قربانی حصار و دیگران.

دوره حکومت‌های متقارن

صفاریان

به سبب شکل‌گیری دولت‌های مستقل و نیمه‌مستقل در ایران از سده سوم، گزارش‌های متعلق به مصادره اموال از دقت، شفافیت و گویایی بیشتری برخوردار است. گزارش گردیزی از اواسط سده سوم نشان می‌دهد که مصادره اموال سربازان و صاحب‌منصبان در عصر صفاری (حک: ۲۵۴-۲۹۰) معمول بوده است. یکی از اهداف حاکمان صفاری، به‌خصوص عمرو لیث، از مصادره‌ها، تأمین منابع مالی به وقت ضرورت بود، چنان‌که اموال محمد بن بشر هنگامی که خزانه خالی و «وعده صلح حشم» نزدیک بود مصادره گردید (گردیزی، ۳۱۴). از طرف دیگر می‌دانیم یکی از شروط عضویت در سازمان‌های لشکری و کشوری صفاریان، آن بود که متقاضی عضویت بایستی اموال خود را به خزانه دولت می‌سپرد (فرای و دیگران، ۱۱۰/۴) و این اموال در صورت پیوستن آن فرد به دشمنان، مصادره و به خزانه مال صلوات که مختص پرداخت صلح‌های حشم بود واریز می‌گردید (گردیزی، ۳۱۴). در واقع حاکمان صفاری از این سیاست برای محدود کردن ثروت لشکریان استفاده می‌کردند.

سامانیان

گزارش‌های چندی از مصادره اموال صاحب‌منصبان عصر سامانی (حک: ۲۶۱-۳۸۹) در دست است؛ یکی از آنها، مصادره اموال احمد بن حسن عتبی است که در دوره امارت نوح بن منصور به همراه تنی چند به بلای مصادره گرفتار شد (گردیزی، ۳۴۴). نیز گزارشی از مصادره اموال ابوعلی نسفی از عمال آل سامان در خراسان در دست است (رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۳۷). اما با بررسی منابع درمی‌یابیم که یکی از ترفندهای سامانیان برای کسب درآمد، آزاد گذاشتن کارگزاران در درازدستی بر مال مردم بود؛ در واقع امیران سامانی به طمع آن‌که در فرصت مناسب دستاورد تبهکاری‌های چندین ساله آنها را به‌عنوان مصادره بستانند، آنان را مؤاخذه نمی‌کردند (راوندی، ۴/ بخش ۲، ۸۸۸)؛ مثلاً ابوعلی سیمجور که با عنوان المؤید من السماء، امیرالامرای آل سامان گردید و به فرمان نوح بن منصور، امارت خراسان را در اختیار داشت، ابوعلی نسفی را به استخراج و استیفای اموال خراسان گماشت و دستش را برای مطالبه اموال از مردمان باز گذاشت. ابوعلی نیز «خطه خراسان به یک‌بار بغارتید»، بعد از این ماجرا امیرالامرا او را

فروگرفته همه اموال گردآورده‌اش را مصادره کرد (رشیدالدین، ۳۷). نمونه دیگری از این قبیل مصادره‌ها در بغداد نیز گزارش شده است، آنجاکه بختیار، امیرالامرای بغداد، به وزیر خود ابوالفضل دستور داد که دست ابوطاهر، کارگزار بصره را در گردآوری مال باز گذارد. ابوطاهر نیز که گمان می‌برد با فشار بر بازرگانان و توده مردم و ستاندن باج، پیوند خود را با بختیار مستحکم‌تر و راهش را به سوی وزارت هموار می‌کند، فشار را بر مردم بیشتر کرد تا این‌که وزیر به بختیار نوشت که این کارگزار، بصره را ویران کرده و مردم را بدبین، اکنون هنگام آن رسیده که مردم با دستگیری او خشنود شوند، و دیگری به جای او گماشته گردد و بیش از آن‌چه مصادره کرده باید اموالش را مصادره نمود. وزیر کسی را به‌نزد بختیار فرستاد تا جنایت‌های ابوطاهر را برشمارد و دارایی او را عظیم بنماید و او را به طمع اندازد؛ در نتیجه چنین اقداماتی بختیار دستور دستگیری و مصادره اموال ابوطاهر را داد (مسکویه، ۳۳۴/۶-۳۳۵). این گزارش‌ها به‌وضوح نشان می‌دهد که برخی از مصادره‌ها برنامه‌ای از پیش تعیین‌شده و با راه‌کار مشخص برای تأمین منابع مالی حکومت بوده است. این حکایت سعدی چنین مصادراتی را تداعی می‌کند: «ذوالنون مصری پادشاهی را گفت شنیده‌ام فلان عامل را که فرستاده‌ای به فلان ولایت، بر رعیت درازدستی می‌کند و ظلم روا می‌دارد، گفت روزی سزای او بدهم. گفت بلی روزی سزای او بدهی که مال از رعیت تمام شده باشد، پس به زجر و مصادره از وی بازستانی و در خزینه نهی، درویش و رعیت را چه سود دارد؟ پادشاه خجل گشت و دفع مضرّت عامل بفرمود (سعدی، ۹۴۷-۹۴۸).

آل بویه

در دوره آل بویه (حک: ۳۲۰-۴۴۷) میزان قابل اعتنایی از درآمدها را مصادره اموال صاحب‌منصبان و نیز مالیات بر ارث - که بیشتر در مفهوم مصادره می‌گنجد - تشکیل می‌داد (کاهن و کبیر، ۷۵)؛ چنانکه معزالدوله به سال ۳۵۰ هجری برای اتمام ساخت کاخش در بغداد، دارایی‌های ابوعلی خازن، ابومخلد و ابوالفرج محمد بن عباس صاحب دیوان، ابوالفضل عباس بن حسین شیرازی و ابوسهل دیزویه صاحب دیوان جیش و برخی نزدیکانش را تا رسیدن پول نقد، موقتاً مصادره کرد (مسکویه، ۲۲۳/۶-۲۲۷)؛ ابن‌کثیر، ۱۱/ ۲۳۷). همچنین ابوالفضل عباس بن حسین، وزیر معزالدوله و پسرش عزالدوله بختیار (حک: ۳۵۶-۳۶۷) که پس از وقوع آتش‌سوزی ناگهانی در بغداد، در تنگنای مالی

افتاد، از خلیفه برای پرداخت مواجب کارکنان کمک خواست؛ به دستاویز این درخواست، بختیار او را عزل و اموال وی و همه متعلقان و یارانش را مصادره کرد. وزیر بعدی، ابن بقیه، تا زمانی که چیزی از این اموال مصادره‌ای باقی بود سروسامانی به اوضاع داد، اما با تهنشیدن اموال مذکور، مشکلات مالی گریبان او را نیز گرفت (ابن خلدون، ۵۹۲/۴). نیز به نظر می‌رسد هدف از شکنجه منتهی به مرگ ابن عمید (د. ۳۵۹، ملقب به ذوالکفایتین) به دست مؤیدالدوله، دست‌اندازی بر اموال پنهان خانوادگی او بوده باشد (پاکتچی، ۳۴۳/۴). گفته‌اند از عظیم‌ترین مصادره‌های این دوره، مصادره پانصد هزار دیناری ابوعلی حسن بن محمد طبری به دست معزالدوله بوده است (طبری، ۳۷۰/۱۱)، گرچه در همین دوره سلطان‌الدوله (حک: ۴۰۳-۴۱۲ هـ) از وزیر خود فخرالملک ابو غالب، دوبرابر این مبلغ یعنی یک میلیون دینار اخذ کرد (ابن اثیر، ۹/۲۶۰). این سیاست که هدف آن دستیابی به اموال صاحبان ثروت و منصب بود چندان ادامه یافت که عضدالدوله (حک: ۳۳۸-۳۷۲) در نامه‌ای به پدرش رکن‌الدوله (حک: ۳۲۰-۳۶۶)، از بختیار انتقاد و سیاست مالی وی را منحصر به خراج و مصادره معرفی کرد و حکومتش را بر عراق خطری بزرگ برای دستگاه خلافت برشمرد (مسکویه، ۳۹۳/۶-۳۹۴) و عزل وی را خواستار شد.

جذابیت و سهل‌الوصول بودن این منبع درآمد باعث شده بود که حاکمان دوره اسلامی حتی از مصادره اموال وزرا و کارمندان خوش‌خدمت خود، حتی پس از مرگشان، نیز روی گردان نباشند. این سیاست اول بار در دوره سامانی به کار گرفته شد و براساس آن مقرر شد که پس از مرگ کارمندان دیوان، بخشی از اموال آنها به سود خزانه ضبط گردد (ابن فندق، ۱۳۰؛ نیز نک: بارتولد، ۵۵۱/۱). بعدها در عصر آل‌بویه این قاعده فراگیر شد، چنان‌که مهلبی پس از سیزده سال تصدی وزارت، در سال ۳۵۲ هـ درحالی‌که عازم فتح عمان بود درگذشت و معزالدوله (حک: ۳۲۰-۳۵۶)، زن و فرزندان و آشنایان و حتی ملاحان و چاروادارانی را که برای او کار کرده بودند بازداشت و اموالشان را مصادره کرد (مسکویه، ۲۳۸/۶-۲۳۹). صاحب بن عباد وزیر فخرالدوله (د. ۳۸۷) نیز که عمری به آل‌بویه خدمت کرده بود همین‌که درگذشت، همه دارایی‌اش به فرمان فخرالدوله که خزانه‌اش از مال و خواسته تهی مانده بود مصادره شد (مستوفی، ۴۱۸؛ خواندمیر، حبیب‌السیر، ۲/۴۳۰؛ حسینی منشی، ۱۳۵).

گاه صرف اشتغال به امور دیوانی مقدمات مصادره اموال صاحب‌منصبان را فراهم می‌نمود و نفس‌والی شدن زمینه مطالبه و مؤاخذه توسط والیان بعدی را فراهم می‌آورد،

و چه بسا والیانی که پس از اتمام دوران حکومتشان مورد اتهام و مصادره اموال واقع شدند؛ ابوالحسین کوکبی از پیشوایان شیعه در بغداد به دستاویز آن که چندی به حکم معزالدوله والی بصره گردیده بود، بعدها در عراق به بلای مصادره اموال گرفتار شد (قمی، ۶۱۸)؛ نیز در سال ۵۹۷ هـ با جلوس سلطان علاءالدین محمد خوارزمشاه؛ شهابالدین و غیاثالدین، سلاطین غوری، سر ناسازگاری گذاشته به خراسان حمله ور شدند و «هر کس را که در کار دیوانی شروع داشته بود مصادره می کردند و تا جرجان و بسطام شحنگان فرستادند و در ضبط خویش آوردند» (جوینی، ۴۸-۴۹).

مصادره اموال قاضیان این دوره نیز در مواردی گزارش شده است. این مطلب از مصادره اموال قاضی عمادالدین عبدالجبار بن احمد رازی معتزلی، قاضی ری که معاصر فخرالدوله دیلمی بود برمی آید. گویند فخرالدوله او را به بهانه آن که بعد از مرگ صاحب عباد (وزیر فخرالدوله) گفت: «بر وی ترحم نکنم که او را مظالم است و بی رد مظالم خلاصی از دوزخ ناممکن»، سه میلیون درم مصادره، و از منصب قضا عزل کرد (مستوفی، ۶۹۷، ۴۱۸-۴۱۹). در این باب خواندمیر اظهار تعجب می کند از مردی که خود همه مال و مکنش را از دارالقضا به چنگ آورده و در نظر مردم متهم به رشوه ستانی و گرفتار مظالم است، اما از صاحب عباد انتقاد می کند (خواندمیر، حبیب/السییر، ۴۳۰/۲-۴۳۱). مصادره اموال قاضیان و یا دستیاران ایشان به جرم رشوه ستانی یا سوء استفاده های جنسی و اخلاقی از مراجعان زن نیز گزارش شده است. این خبر نشان از عمومیت ارتشا در بین قاضیان بوده است، چنان که مسکویه ذیل حوادث سال ۳۵۰ هـ که از مصادره اموال قاضی القضاة ابو سائب عتبه بن عبیدالله پس از مرگش خبر می دهد، از مصادره اموال غلام وی توسط وزیر ابو محمد مهلبی به جرم آن که از مراجعان زن این قاضی سوء استفاده کرده و کارهایشان را هموار می ساخت سخن گفته است (مسکویه، ۲۲۵/۶).

غزنویان

به نظر می رسد مصادره اموال صاحب منصبان دولتی در عصر غزنوی چنان مرسوم بود که به امری عادی بدل شده بود و با اندک بهانه ای، اموال وزرا و صاحب منصبان مصادره می گردید. بوسهل زوزنی (د. ۴۴۶) وزیر سلطان مسعود به دستاویز آن که میان مسعود و آلتون تاش حاکم خوارزم فتنه انگیزی کرده، دستگیر و همه اموالش در سراسر خراسان مصادره گردید (بیهقی، ۴۵۶/۲-۴۶۵). از خصوصیات این دوره مصادره گسترده اموال

وزرا بود. به نظر می‌رسد که قدرت مالی و نظامی فوق‌العاده برخی وزرا در سده‌های سوم تا پنجم که گاه تصور شریک‌بودن وزیران در قدرت حاکمان مسلمان را نه‌تنها برای وزرا بلکه برای حاکمان ایجاد می‌کرد، علت اصلی این مصادره‌ها بوده باشد. محمود غزنوی به این قدرت فوق‌العاده وزرا نیک و قوف داشت و گمان می‌کرد که وزرا از آنجاکه در قدرت خداوندان خود سهیم‌اند، ضرورتاً دشمنان پادشاهان‌اند، و رئیس دیوان او ضمن تأیید این نظر، مداخله وزیران را در قدرت موجب نفرت پادشاهان از وزیر دانسته و معتقد بود که تنها سفیهان و احمقان به دنبال وزارت‌اند. شاید به همین دلیل بود که از میان آن شش تن که در پادشاهی محمود و محمد و مسعود به منصب وزارت گماشته شدند، فقط یک تن از شکنجه و مصادره اموال در امان ماند و هر پنج وزیر دیگری که در پادشاهی محمود (حک: ۳۸۸-۴۲۱) و محمد (حک: ۴۲۱-۴۳۲) و مسعود (حک: ۴۳۲-۴۴۰) به منصب وزارت رسیدند، طعم مصادره و شکنجه را چشیدند (باسورث، ۶۷-۶۸). چنان‌که به نظر می‌رسد که در عصر غزنوی هم‌چون دوره عباسی، که فرایند مصادره اموال که گاهی اوقات همراه با شکنجه بود، افزایش یافت، مجازات مصادره دیگر رسوایی و بدنامی عظیمی به حساب نمی‌آمد؛ حتی گاه صاحب‌منصبانی که از سمت خود برکنار شده بودند، بعدها دوباره به مقام خویش بازمی‌گشتند؛ مثلاً بنالتگین (د. ۴۲۶-۴۲۷) خزانه‌دار سلطان مسعود بعد از آنکه اموالش مصادره گردید و از حسابرسی و شکنجه که از قضا با خشونت زیادی نیز همراه بود جان سالم به دربرد، به حکومت هند منصوب شد (گردیزی، ۴۲۵؛ بیهقی، ۲/ ۴۱۶-۴۲۰، ۶۷۲).

آشفته‌گی‌های سیاسی اواخر عصر غزنوی که حاصل قدرت نوظهور سلجوقی بود باعث شد که برخی والیان، زیردستان خود را به بهانه‌ای ناچیز فروگرفته اموالشان را مصادره کنند و از هراس سلجوقیان فرار را بر قرار ترجیح دهند؛ چنان‌که ابوالفضل سوری بن معتز صاحب دیوان و عمید خراسان، همه مال و منال خواجه ابوالحسن، پدر خواجه نظام‌الملک، عامل و بندار طوس را مصادره کرد و به غزنه گریخت (ابن فندق، ۶۹-۷۰).^۱

سلجوقیان

در عصر سلجوقی نیز مصادره اموال صاحب‌منصبان از منابع عمده درآمد دولت بود.

۱- نویسنده از قول خواجه ابوالحسن دلیل مصادره‌اش را اینگونه ذکر می‌کند: «هرچه در عمر خویش جمع کرده بودم همه به ناوایب از من بستدی از جهت اموال منکسره» (همان، ۸۱).

دسیسه‌چینی‌ها و ناامنی‌های ملازم زندگی صاحب‌منصبان عصر سلجوقی، باعث شد تا کارگزاران و رجال متنفذ در پی کسب ثروت باشند تا در برابر هرگونه دسیسه احتمالی از سوی رقیبانشان، یا در برابر بی‌مهتری سلطان از منافع خود دفاع کنند (بویل و دیگران، ۵/ ۲۴۳). نشانه‌ای از این عدم امنیت در اوایل فعالیت‌های دیوانی نظام‌الملک که هنوز صاحب قدرت و ثروت چندانی نبود قابل مشاهده است. نقل است که او در ابتدای امر در خدمت ابن شاذان عمید بلخ بود. گویند هروقت که عمید تصور می‌کرد خواجه مالی اندوخته است می‌گفت: «ای حسن تو فربه شده‌ای» و اموال او را مصادره می‌کرد. چون چندبار این کار تکرار شد خواجه به مرو گریخت (مستوفی بافقی، ۵۴/۱).

مجازات کارکنان دولت هنگام برکناری از شغلشان امری شایع بود، این مصادره‌ها گاه به علت نادرستکاری و فساد کارگزاران حکومتی و گاه به سبب کمبود درآمدهای دولت انجام می‌گرفت (بویل و دیگران، ۵/ ۲۴۲). این اوضاع آشفته مالی در پی گسترش نهاد اتابکی (کلوزنر، ۱۰۳-۱۰۵) و خروج قسمت زیادی از قلمرو امپراتوری از زیر نظر دیوان مرکزی پدید آمد و باعث کاهش فوق‌العاده درآمدها گردید و کار را بدانجا رساند که خزانه محمود بن محمد بن ملک‌شاه (حک: ۵۱۱-۵۲۵) و مسعود بن محمد (حک: ۵۲۷-۵۴۷) تهی گشت و به روایت بنداری تنها منبع مالی باقی‌مانده برای سلطان محمود مصادره‌ها بود (بنداری، ۱۲۳؛ بویل و دیگران، ۵/ ۲۴۷-۲۴۹). مورخان علت کاهش درآمدهای دولت سلجوقی را در این دوره به وزارت بروجردی منتسب دانسته و معتقدند او آن‌چه را از املاک خالصه که باقی مانده بود در میان امرای بزرگ به صورت اقطاع تقسیم کرد (بنداری، ۱۲۲-۱۲۳) که با خروج این اراضی از سلطه حکومت، خزانه سلطان از منبع عایدی مهمی محروم شد و دیوانیان ناگزیر به رشوه‌ها یا ثروت‌های مصادره‌ای روی آوردند. یکی از اشخاصی که در این دوره ثروت هنگفتی از محل مصادره‌ها به هم زد، ابوالقاسم انس‌آبادی درگزینی وزیر طغرل بن محمد بود. او که یکی از فاسدترین رجال عصر سلجوقی به حساب می‌آید از آشفتگی سیاسی حاکم استفاده کرده اموال افراد زیادی را تحت عنوان مصادره، چپاول کرد. وی قتلغ رشیدی حاجب مخصوص سلطان محمود بن محمد را یک‌صد و ده هزار دینار و بازرگانی همدانی را سی‌هزار دینار مصادره کرد و از حاکم همدان بیست هزار و از حاکم تبریز هفتاد هزار دینار بیرون کشید (بنداری، ترجمه، ۱۸۹-۲۰۴). گویا مورخ معروف، عمادالدین اصفهانی و خانواده‌اش نیز به دست این مرد مصادرات هنگفتی را متحمل شدند (عمادالدین

اصفهانی، ۲۸۹-۲۹۰؛ بویل و دیگران، ۲۴۳/۵). از جمله ترفندهایی که وی برای افزایش تعهدات مصادره‌شوندگان به کار برد، حيله‌ای بود که درباره صفی مستوفی که به اوحد بهروز مشهور بود به کار بست. صفی به دستاویزی نامعلوم گرفتار و متضمن پرداخت یکصد هزار دینار به رسم مصادره گردید. درگزینی وزیر که از طرفی این مبلغ را ناکافی می‌دانست و از طرف دیگر امر سلطان طغرل را که همین مبلغ را خواسته بود مطاع می‌دانست، چاره‌ای اندیشید تا جریمه صفی مستوفی دوبرابر گردد؛ او به سلطان اظهار داشت که عموی تو سنجر مرا فرمان داد در همدان به عیار خراسان دینار ضرب کنم تا دینار خراسان و عراق یکی گردد. چون دینار جدید دوبرابر دینار قدیم بود و صفی اوحد نیز به دینار اخیر مورد مطالبه واقع شد، تعهد او دوبرابر گردید (عمادالدین اصفهانی، ۲۸۹).

از جمله سیاست‌های مالی این دوره که از خلافت عباسی تقلید شده بود آن بود که عمال بزرگ، حق مصادره رجال مغضوب و وزرای گنه‌کار را از حکومت به‌مزایده می‌خریدند و سپس به ضرب شکنجه از وی، بیش از آنچه پرداخته بودند، بیرون می‌کشیدند (متز، ۱۶۰)؛ در ۵۰۶ هـ زین‌الملک، رئیس دیوان استیفای ملک‌شاه به اتهام اختلاس مالی و لکه‌دار کردن حیثیت سلطان و خلیفه دستگیر شد؛ برخی درباریان درخواست کردند که در صورت تحویل زین‌الملک به آنها ۲۰۰ هزار دینار به خزانه سلطان واریز خواهند کرد. بدین ترتیب او را به امیر آلتونتاش کامیار (حاکم دهستان) سپردند. وی نیز پس از آنکه او را مبالغ زیادی جریمه کرد در ساوه به‌دار کشید (ابن‌اثیر، ۴۹۲/۱۰؛ نیز نک: لمبتون، ۴۳).

از دیگر رسومی که در عصر سلجوقی خبری از آن در اندک منابعی آمده، مصادره دارایی صاحب‌منصبانی است که به دشمنان تمایل نشان می‌دادند. گویند ابوالفتح رازی که نخستین وزیر طغرل سلجوقی بود قبلاً در خدمت علاءالدین محمد بن دشمنزیار کاکویه (حک: ۳۹۸-۴۳۳) و فرزند او ابومنصور (حک: ۴۳۳-۴۴۳) بود؛ ابوالفتح که از سوی ابومنصور برای مأموریت نزد طغرل رفته بود، پس از آن که به خدمت طغرل درآمد، همه دارایی‌اش را ابومنصور دشمنزیاری مصادره کرد (لمبتون، ۳۲۴-۳۲۵). همچنین اموال محمد بن فخرالملک بن نظام‌الملک نیز به همین بهانه مصادره گردید. او که از سال ۵۰۰ تا ۵۱۱ هجری وزیر سنجر بود، از ارسلانشاه حاکم غزنه رشوه ستانده بود تا سنجر را از لشگرکشی به غزنه منصرف کند؛ چون سنجر از ماجرا مطلع گشت بعد از بازگشت از غزنه وی را فروگرفت و یک‌میلیون دینار نقد جز جواهر و اموالش از وی

بیرون کشید (ابن اثیر، ۱۰/ ۵۴۹؛ نیز نک: بویل و دیگران، ۵/ ۲۴۴). در همین دوره قاورد، حاکم کرمان، خواجه‌ای از نزدیکانش را بدین اتهام که با یکی از دشمنان او «طریق مکاتبت و مراسلت سپرده است»، بازداشت و اموالش را مصادره کرد (کرمانی، ۶). از خصوصیات دوره سلجوقی می‌توان به اظهار نظر فقهای تراز اول در باب حکم فقهی اموال مصادره‌شده اشاره کرد. امام محمد غزالی (د. ۵۰۵)، نقدینگی حاصل از مصادره اموال را به‌همراه خراج و رشوه، سه منبع عمده درآمد حکومت‌ها دانسته معتقد به حرمت همگی آنها بود. به عقیده او آنچه از درآمدهای دولت‌ها پاک و حلال می‌نمود، غنیمت، جزیه و اموال بی‌وارث بود، اما از آن‌جا که بیشینه درآمد دولت از سه منبع اول بود، لاجرم استفاده از اموال سلاطین نامشروع بود و از این رو مفتی، قاضی، متولی، طبیب، و اهل علم و... نباید جیره‌خوار دولت می‌بودند (غزالی، ۱/ ۳۷۹-۳۸۰). این اظهار نظر بسیار مهم می‌تواند از نشانه‌های عمومیت و گستردگی مصادره اموال در عصر سلجوقی باشد.

خوارزمشاهیان

خوارزمشاهیان (حک: ۴۷۰-۶۲۸) قلمروی وسیع داشتند و اغلب درگیر جنگ و نزاع بودند. از گزارش‌های پراکنده در منابع چنین می‌نماید که در قلمرو آنها نیز مصادره اموال صاحب‌منصبان مرسوم بوده است، چنانکه سلطان جلال‌الدین در ۶۲۲ هـ در سفر به تبریز با گواهی جمعی از افراد برضد طغرایی^۱، وی را فروگرفته یکصد هزار دینار از اموالش را مصادره کرد. طغرایی نگون‌بخت از این جریمه به حد فقر رسید و تنها توانست سی هزار دینار به خزانه سلطان واریز نماید (نسوی، ۱۴۶-۱۴۷). همچنین قاضی مجیرالدین عمر بن سعد خوارزمی را به دستاویز آن‌که در ادای مأموریت‌های محول شده به او خیانت ورزید، دوازده هزار دینار مصادره کردند و پس از یک ماه تحمل حبس، منصب قضای تبریز را به وی سپردند (نسوی، ۱۵۶).

ایلخانان

حملات مغولان به ایران در سده هفتم به کاهش شدید جمعیت و اراضی زیر کشت و در

۱- طغرا نوعی از خوشنویسی پیچیده است و منظور از آن طره‌ای است که بر بالای نامه پیش از بسمله نوشته می‌شود و مضمون آن نعت پادشاه فرستنده است. کلمه «طغرایی» منسوب به کسی است که شغل و منصب او نوشتن طغرا و القاب ملوک و امرا بر فرامین و مناشیر باشد (دهخدا، ذیل طغرا و طغرایی).

نتیجه نابودی بخش وسیعی از زمین‌های کشاورزی انجامید،^۱ تا آن‌جا که در بسیاری از مناطق ایران، تنها ۱۰ درصد از زمین‌ها زیر کشت می‌رفت و ۹۰ درصد آنها بایر بود (پتروشفسکی،^۲ ۵۲-۵۳). با تخریب اراضی کشاورزی، درآمد دیوان مرکزی به یک‌پنجم ادوار قبل، یعنی از ۱۰۰ میلیون به حدود ۲۰ میلیون دینار کاهش یافت و دولت ایلخانان در تنگنای شدید مالی قرار گرفت (بویل و دیگران، ۴۷۱/۵). این وضع منجر به پیدایش انواع و اقسام مالیات‌ها و گرایش به مصادره اموال و املاک برای جبران کسر بودجه گردید.^۳ نمونه‌ای از آن در دوره اتابک ابوبکر حاکم شیراز نمایان است. مشکلات مالی اتابک را واداشت تا از خواص دولت چاره طلبد. عمادالدین میرانی که منصب انشا داشت گفت: شرع مطهر به اولوالامر اجازه داده است برای حفظ و حراست حوزه اسلام و مسلمانان از توانگران به هر وجه که ممکن باشد به لطف یا به قهر استمداد کنند. از پس این نظر، اتابک مالیات‌های جدیدی وضع کرده به ضبط و مصادره املاک و اموال بزرگان پرداخت؛ از جمله قاضی عزالدین علوی را از منصب قضا عزل و همه دارایی‌اش را مصادره کرد. بهانه وی برای این کار آن بود که سادات در شیراز قومی انبوه‌اند و قدرت و ثروت فراوان دارند و اگر این اموال و منصب‌ها با شرف سیادت جمع شوند چه بسا خیال حکومت در سر بیروانند و شیراز را از قبضه قدرت او بیرون برند (آیتی، ۹۶-۹۷).

یکی از مهم‌ترین منابع درآمد دولت در این دوره، املاک سلطنتی بود. چگونگی تعلق این املاک به ایلخانان نامشخص است؛ اما بر سرهم می‌توان گفت، زمین‌های ضبط‌شده (مصادره‌ای)، زمین‌هایی که مالکان آن گریخته و یا کشته شده بودند، املاک شاهانی که مغولان بر آن‌ها غلبه یافته بودند، و نیز املاک موقوفه‌ای که ایلخانان ضبط کرده بودند، املاک سلطنتی را تشکیل می‌داد. به این املاک که یک‌سوم از قلمرو ایلخانان را در بر می‌گرفت به زبان مغولی «اینجو» می‌گفتند و گاه کلمه خاصه بر آن افزوده می‌گردید، و درآمد آن در صندوق مخصوصی که «تمغا» نام داشت، نگهداری می‌شد (اشپولر،

۱- بنا به گفته مورخان طی حمله مغولان به ایران، در هرات دومیلیون و چهارصد هزار نفر، در ری هفتصد هزار نفر، در مرو یک میلیون و سیصد هزار نفر، در نیشابور یک میلیون و هفتصد هزار نفر و در بغداد هشتصد هزار نفر قتل عام شدند. از نتایج اجتناب ناپذیر این کشتار، کاهش شدید جمعیت بود (لمبتون، ۲۶-۲۷).

2- Ilja Pawlowitsch Petruschewski

۳- در منابع برای مالیات‌ها و تعهدات عهد ایلخانی حدود ۴۵ اصطلاح، از جمله: قیچور، طرح، عوارض، شلتاقات، به‌کار رفته است که در نتیجه، نظام مالیاتی ایلخانی را بسیار سنگین‌تر از ادوار قبل می‌کرد (بویل و دیگران، ۵۰۳-۵۰۱/۵)؛ نیز نک: پتروشفسکی، ۵۸-۵۹ که سیاست مالیاتی مغولان را به‌خوبی شرح داده است.

۳۲۵-۳۲۶). در این دوره، خشکسالی‌ها و قحط و غلای گاه و بی‌گاه که به کاهش درآمدهای دیوانی می‌انجامید، موجب آن می‌شد تا مثلاً به دستاویز آن که فلان قطعه از زمین شائبه دیوانی دارد یا از سال‌های قبل مالک آن بدهکار به دیوان است (یعنی بقایا) از زمین‌داران اموالی می‌ستاندند (حافظ ابرو، *جغرافیا*، ۱۹۲/۲-۱۹۳).

مصادره ماترک متوفیان از جمله وزرا و صاحب‌منصبان همچنان در عصر ایلخانی مرسوم بوده است؛ چنان که همه دارایی شرف‌الدین مظفر پس از وفاتش در دوره سلطان محمد خدا بنده (حک: ۷۰۳-۷۱۶) تبه فرمان وزیر او، رشیدالدین فضل‌الله مصادره گردید (مستوفی بافقی، ۱/۱۱۷).

تیموریان

از مصادره اموال کارگزاران دولت در عصر تیموری نیز گزارشهایی در دست است؛ برای نمونه پیر احمد خوافی که بعد از مرگ شاهرخ (حک: ۸۰۷-۸۵۰) و بروز تنش‌های متعدد میان شاهزادگان تیموری بر سر جانشینی به میانجی‌گری میان آنها مشغول بود، در ۸۵۷ هـ بدون دلیل خاصی مغضوب میرزا بابر شد و همه اموالش مصادره گردید (حافظ ابرو، *زبدة التواریخ*، ۳/ پاورقی ۲۱۰). اتفاقی جالب در سال ۸۰۸ هـ اهمیت مصادره اموال در این دوره را نشان می‌دهد؛ در این سال امیرزاده عمر بن جلال‌الدین میرانشاه (حک: ۸۰۷ به بعد) برادرش ابوبکر را در قلعه سلطانیه محبوس کرده، خود حکومت را در دست گرفت. ابوبکر که دریافت قصد جاننش را دارند به دستگیری عده‌ای از بند خلاص یافته، بر قلعه سلطانیه مسلط شد و خزانه آنجا را غارت کرده گریخت. بعد از این واقعه شیخ خسروشاهی نزد امیرزاده عمر رفت و متقبل شد که هرچه از خزانه سلطانیه برده‌اند در اندک زمانی از راه مصادره و مطالبه از عمال ولایات به دست آورد و در خزانه نهد (حافظ ابرو، *زبدة التواریخ*، ۳/ ۶۰-۶۲؛ خواندمیر، *حبیب‌السیر*، ۳/ ۵۶۰-۵۶۱).

صفویان

صفویان به‌خصوص در دوره شاه عباس (حک: ۹۹۶-۱۰۳۸) و جانشینانش با اعمال سیاست مصادره اراضی به‌دنبال تضعیف سرسخت‌ترین رقبایشان یعنی قزلباشان بودند. رهبران قزلباش که بخش زیادی از اراضی مملکتی به عنوان تیول در اختیارشان بود، چون بر ایشان غضب می‌شد همه اراضی و اموالشان به نفع شاه مصادره می‌گردید. این

حجم وسیع مصادره‌ها که از خصوصیات دوره صفوی است^۱ موجب شد که مصادره و ضبط دارایی کسانی که گرفتار خشم شاه می‌شوند، یکی از شش منبع عمده درآمد دولت صفوی باشد (کمپفر^۲، ۱۱۱-۱۱۸). گزارش اسکندربیک دایر بر مصادره اموال آن دسته از سرداران متمرادی که بر شاه شوریده و «صاحب مال» بودند، و گذشتن از تقصیر سایرین (اسکندربیک ترکمان، ۳۳۹/۱-۳۴۱) می‌توانست حس شاه‌دوستی را در دسته دوم زنده کرده نیز منابع مالی را از اختیار دسته اول خارج کند. انگیزه‌های مالی در مصادره اموال صاحب‌منصبان از گزارش دیگر عالم‌آرای عباسی دریافت می‌شود، آنجا که فرهاد آقا والی اصفهان را که چون «گمان نقود وافر» بر او داشتند، به دستاویز آن که برخی از اهالی اصفهان شاکی او بودند، گرفته اموال و اسباب وی و تنی چند از متعلقانش را ضبط نمودند (اسکندر بیک ترکمان، ۳۵۹/۱). هرچند به نظر می‌رسد تداوم این سیاست به تثبیت قدرت و تجمیع ثروت شاهان صفوی کمک کرد، اما از سوی دیگر نارضایی عمومی را نیز در پی آورد؛ زیرا در این دوره عقیده عمومی آن بود که گسترش املاک خاصه که اغلب از طریق مصادره اراضی بزرگان به کف آمده است مملکت را به نابودی خواهد کشاند، زیرا از طرفی درآمد حاصل از آن، که بایستی در کشور جریان می‌یافت، به خزانه شاه می‌رفت، و از سوی دیگر، اداره این اراضی به دست مباشران (وزیران) شاه و استفاده‌های نامشروع ایشان از موقعیتشان منجر به فشار بر توده‌های مردم و باعث ویرانی کشور می‌گردید. مصداق کامل از سوء اثر این ترتیبات، فارس بود که از جمعیت آن حدود هشتاد هزار نفر کاسته شد (مینورسکی، ۴۱-۴۲).

شاهان صفوی کار را به جایی رساندند که اندک سرپیچی از فرمان آنان، به مصادره اموال و گاه مرگ منجر می‌شد؛ چنان‌که در عصر شاه سلطان حسین، یکی از سردارانی که مسؤول مشایعت اکبر شاه گورکانی به هندوستان بود، در میان راه به عذر بیماری، پسر خود را به جای خویش قرار داد و به دستاویز این اقدام به محض ورود به دربار، دستگیر و به امر پادشاه تمام اموالش مصادره گردید (پریا فیدالگو، ۷۹). شاردن^۳ حتی پا را فراتر نهاده اظهار شگفتی می‌کند که چگونه شیخ علی‌خان صدر اعظم جرأت کرده

۱- به نظر می‌رسد این خصوصیت ناشی از آن باشد که شاهان صفوی با حمایت علماء و مراجع دینی خود را نایب و جانشین خدا می‌دانستند و برپایه نص قرآنی خود را مشمول «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولوالامر منکم...» می‌انگاشتند.

2- Engelbert Kaempfer

3- S. J. Chardin

از نوشیدن جام شرابی که شاه صفوی به او تعارف کرده بود سر باز زد؛ زیرا این سرپیچی ممکن بود به مصادره اموال و حتی جان باختنش بینجامد؛ هرچند چنین نشد اما صدراعظم را نیز به زور شراب خوراندند (شاردن، ۲/۶۰۷).

از صاحب‌منصبانی که در عصر صفوی بارها گرفتار مصادره و مؤاخذه می‌شدند، ناظران بیوتات بودند، چنان‌که قاضی عماد ناظر بیوتات متهم به تصرفاتی در اموال دیوان شد و بدین دستاویز معزول گشت و متعهد پرداخت مبلغی هنگفت به رسم مصادره گردید. آنچه در این مصادره جالب به نظر می‌رسد آن است که مجری این مصادره، یعنی مهتر جمال اصفهانی، که خود قاضی عماد را به تصرفات دیوانی متهم کرده بود، ضامن پرداخت این مبلغ شد (اسکندر بیک ترکمان، ۱/۱۶۳). همچنین است، صفی قلی بیک که با متغلبه^۱ دست یکی داشت آخر الامر به دستاویز آن که در ضبط مالیات دیوانی توجه لازم نداشته مؤاخذه و اموالش مصادره گردید (وحید قزوینی، ۷۵۲-۷۵۳).

مصادره اموال در عصر صفوی از جمله مجازات‌های صاحب‌منصبان خائن بود. بیگلربیگی چخور سعد یعنی طهماسب قلی خان قاجار که در ۱۰۴۵ خیانت ورزیده قلعه ایروان را که در محاصره عثمانیان بود بدیشان تسلیم کرد، بعد از راندن عثمانیان از این ناحیه همه املاکش مصادره گردید (رهربرن، ۹۱-۹۲).

یکی از منابع عصر صفوی از مصادره اموال کارگرانی که از دنیا می‌رفتند نظیر آنچه در سده‌های چهارم و پنجم باب بود، خبر داده‌اند؛ چنان‌که در ۱۰۳۴ هـ که سلیمان خان اعتمادالسلطنه (وزیر شاه عباس) از دنیا رفت، به بهانه آن که فرزندی نداشته و باقی دیوان قبل از شغل وزارت بر ذمه او بوده، همه اموالش به نفع دولت مصادره گردید (وحید قزوینی، ۲۰۸).

گویا مصادره اموال طبیبان دربار صفوی نیز مرسوم بوده است. گرچه طبیبان در این دوره از جایگاهی ویژه برخوردار بودند تا حدی که کمپفر معتقد بود در هیچ کجای دنیا طبیبان همچون طبیبان ایرانی محترم نبودند، اما این احترام تا پیش از مرگ پادشاه بود و به محض آن که پادشاهی چشم از جهان فرو می‌بست، سرنوشت طبیبان نیز دگرگون

۱- متغلب: به چیرگی تمام دست یابنده بر چیزی، مستولی و زبردست و غالب. فرق میان پادشاه موید و موفق و میان خارجی متغلب آن است که پادشاهان چون دادگر و نیکوکردار و نیکو سیرت... باشند... گماشتگان به حق باید دانست و متغلبان را که ستمکار و بدکردار باشند خارجی باید گفت. بیهقی، ۱۵۳/۱. بغراق از سلطان دستوری خواست که ولایت خویش از دست متغلب بیرون کند. ترجمه تاریخ یمینی، ۲۰۶؛ جامع التواریخ، تاریخ سامانیان و ... ۱۰۰. نقل از دهخدا.

می‌شد. شاردن در این باره می‌گوید اگر طبیبان را نکشند دست کم تبعید و دارایی‌شان را مصادره می‌کنند و فقط به‌قدر گذران روزانه چیزی به ایشان می‌دهند (شاردن، ۱۶۰۷/۴، ۱۶۶۵/۵، ۱۷۱۹). کمپفر نیز با کمی تفاوت بیان می‌دارد که براساس رسوم کهن ایران، بعد از مرگ پادشاه، طبیبانش مایملک خود را از دست داده بقیه عمر را در محبس می‌گذرانند (کمپفر، ۴۲). او در جای دیگر از سفرنامه خود گزارش می‌دهد که طبیبان شاه در گذشته را پس از مصادره اموالشان در باغی بزرگ و مجلل واقع در قم زندانی می‌کنند تا بمیرند (کمپفر، ۴۲). این نگرش در دربار که همواره واهمه آینده را خاصه برای طبیبان به همراه داشت، آنان را وامی‌داشت تا پیش از مرگ پادشاه، تدابیری بیندیشند و پس از مرگ پادشاه به فعالیت‌هایی برای بر تخت نشاندن یکی از پسران صغیر پادشاه دست زنند تا مگر بتوانند از سرنوشت محتوم و معمول خود برهند؛ همان‌گونه که پس از مرگ شاه عباس دوم، طبیبان وی با ترس فراوان خبر مرگ شاه را به وزیر داده اظهار داشتند که به عقیده آنان نباید شاهزادگانی که صاحب نفوذند بر تخت نشینند زیرا روزگار همه آنها تباه خواهد شد (کمپفر، ۴۲). شاردن علت اصلی مصادره طبیبان خاصه شاهان صفوی را پس از مرگ پادشاه، اتهام به کم‌کاری و بی‌توجهی در حفظ سلامت پادشاه دانسته است. بنابه گفته کمپفر، شیوه زندگی شاهان صفوی و افراطشان در شهوترانی آنان را دچار پیری زودرس می‌کرد و اغلب پیش از چهل‌سالگی از دنیا می‌رفتند. ناتوانی طبیبان در معالجه پادشاه در این مرحله که توصیه به خوردن آب طلا و مرواریدهای درشت خلیج فارس و گردپادزهر(?) که از طلا هم گران‌تر بود می‌کردند (کمپفر، ۳۶-۳۷) شائبه این اتهام را به ذهن متبادر می‌کند.

نتیجه

مصادره گرچه در همه دوره‌ها معمول بوده ولی انگیزه‌ها، فرایند و چند و چون آن در اعصار مختلف تفاوت داشته است. در هر دوره‌ای به تناسب ساختار حکومت، گروه‌ها و دسته‌هایی مشمول مصادره می‌شدند و در این رهگذر برخی حاکمان مصادره را به دیده مجازات می‌نگریستند که کارگزاران خطاکار را گریزی از آن نبود؛ اما حکومت‌هایی که با چالش‌های مالی دست به گریبان بودند توجهشان به مصادره اموال کارگزاران بیشتر بوده است و به‌نظر می‌رسد، به سبب سریع، زودپایب، تضمینی و در دسترس بودن درآمد حاصل از مصادره در برخی دوره‌ها آن را به مهم‌ترین منبع درآمدی بعد از مالیات بدل

کرده بود. افزایش روند مصادره‌ها در دوره‌های ضعف خلافت عباسی، اواخر عصر سلجوقی و دوره ایلخانی و دوره‌هایی که حاکمان با چالش‌های مالی روبرو بودند حاکی از اهمیت این منبع درآمدی است. به اعتقاد بسیاری از مورخان یکی از مهم‌ترین کارکردهای آن از قرن سوم به بعد، در خلافت عباسی^۱ و تقریباً همه دولت‌های ایران تا پایان عصر صفوی تأمین بخشی از بودجه دولت‌ها از این محل بوده است، گرچه بنداری و عمادالدین اصفهانی از این هم فراتر رفته و ادعا کرده‌اند در دوره سلطان محمود بن محمد سلجوقی (حک: ۵۱۱-۵۲۵) مصادره مهم‌ترین و شاید تنها راه درآمدی باقی‌مانده برای سلطان بود.

منابع

- آیتی، عبدالمحمد، *تحریر تاریخ و صاف*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳ش.
- ابن اثیر، عزالدین أبو الحسن علی بن ابی‌الکرم، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر، ۱۹۶۵م.
- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد، *دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر*، تحقیق خلیل شحادة، بیروت: دار الفکر، ۱۹۸۸م.
- ابن فندق، علی بن زید، *تاریخ بیهقی*، بی‌جا: کتابفروشی فروغی، ۱۳۶۱ش.
- ابن کثیر الدمشقی، أبوالفداء اسماعیل بن عمر، *البدایة و النهایة*، بیروت: دار الفکر، ۱۹۸۶م.
- اشپولر، برتولد، *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶ش.
- اصفهانی، عماد الدین محمد بن محمد ابن حامد، *تاریخ دولة آل سلجوق*، بیروت: دارالعلمیة، ۲۰۰۴م.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیرویچ، *ترکستان نامه: ترکستان در عهد هجوم مغول*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: آگاه، ۱۳۸۷ش.
- باسورث، کلیفورد ادموند، *تاریخ غزنویان*، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۵ش.
- بنداری اصفهانی، فتح بن علی، *زبدة النصر و نخبه العصرة*، مصر: نفة شركة طبع الكتب العربية، ۱۳۱۸/۱۹۰۰م.
- بنداری اصفهانی، فتح بن علی، *تاریخ سلسله سلجوقی*، ترجمه محمد حسین جلیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۲۵۳۶ش.

۱- برای آگاهی از میزان اتکای مالی دستگاه خلافت عباسی بر درآمدهای حاصل از مصادره اموال و بررسی‌های آماری انجام شده پیرامون آن نک: قربانی حصار و دیگران، ۶۰-۶۲.

- بویل، جان اندرو، *تاریخ ایران کمبریج از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخان*، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۵ش.
- بیهقی، *تاریخ بیهقی*، مصحح خلیل خطیب رهبر، تهران: مهتاب، ۱۳۷۴ش.
- پاکتچی، احمد، «ابن عمید»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۴، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۵ش.
- پیرا فیدالگو، گرگوریو، *گزارش سفیر کشور پرتغال در دربار سلطان حسین صفوی*، ترجمه پروین حکمت، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران: ۲۵۳۷ش.
- پتروشفسکی، ایلیا پاولویچ، *تاریخ ایران در سده های میانه*، ترجمه سیروس ایزدی و حسین تحویلی، تهران: دنیا، ۱۳۵۹ش.
- تاریخ سیستان*، تصحیح ملک الشعراى بهار، تهران: پدیده خاور، ۱۳۶۶ش.
- ترکمان، اسکندر بیگ، *تاریخ عالم آرای عباسی*، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۲ش.
- جوینی، علاء الدین عطا ملک بن بهاء الدین محمد بن محمد، *تاریخ جهانگشای جوینی*، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۵ش.
- حافظ ابرو، عبدالله ابن لطف الله، *زبدة النوارىخ*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ش.
- همو، *جغرافیای حافظ ابرو*، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۵ش.
- حسینی منشی، محمد میرک بن مسعود، *ریاض الفردوس خانى*، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۵ش.
- خطیبی، ابوالفضل، «ابوسهل»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۵، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۵ش.
- خواند میر، غیاث الدین بن همام الدین، *مآثر الملوك*، تهران: رسا، ۱۳۷۲ش.
- همو، غیاث الدین بن همام الدین، *تاریخ حبیب السیر*، تهران: خیام، ۱۳۸۰ش.
- دهخدا، *لغتنامه*.
- راوندی، مرتضی، *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران: نگاه، ۱۳۸۲ش.
- رهربرن، *نظام ایالات در دوره صفویه*، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹ش.
- سعدی، *کلیات سعدی*، بر اساس نسخه فروغی، تهران: پیمان، ۱۳۸۱ش.
- شاردن، *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: توس، ۱۳۷۲ش.
- طبری، *تاریخ الرسل و الملوك*، تاریخ الطبری، بیروت: روائع التراث العربی، ۱۳۸۷هـ.
- غزالی، *کیمیای سعادت*، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۹۳ش.
- فرای، رن، *تاریخ ایران کمبریج از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان (جلد چهارم)*، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۵ش.

قربانی حصارى، مهدى، ابراهيم موسى پور پشلى و قنبرعلى رودگر، «مصادره اموال: اهداف و کارکردهای سیاسی و اقتصادی آن در عصر عباسی (از آغاز تا پایان سده پنجم)»، تاریخ و تمدن اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران: سال دوازدهم، شماره بیست و سوم، بهار و تابستان ۱۳۹۵.

قمی، حسن بن محمد بن حسن، تاریخ قم، تهران: توس، ۱۳۶۱ش.

کاهن، کلود؛ کبیر، م.؛ بویهیان، ترجمه و تألیف یعقوب آژند، تهران: مولی، ۱۳۸۲ش.
کرمانی، افضل الدین، تاریخ افضل یا بدایع الازمان فی وقایع کرمان، تهران: چاپخانه دانشگاه، ۱۳۲۶ش.

کلوزنر، کارلا، دیوانسالاری در عهد سلجوقی (وزارت در عهد سلجوقی)، ترجمه یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۹ش.

کمپفر، انگلبرت، سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۰ش.

گردیزی، ابوسعید، زین الاخبار، تحقیق عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳ش.
لمبتون، آن کاترین سواپن فورد، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر نی، ۱۳۹۲ش.

متز، آدام، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری یا (رئسانس اسلامی)، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۳ش.

مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴ش.

مستوفی بافقی، محمد مفید، جامع مفیدی، تهران: اساطیر، ۱۳۸۵ش.

مسکویه الرازی، ابوعلی، تجارب الأمم، تحقیق ابو القاسم امامی، تهران: سروش، ۱۳۷۹ش.
مینورسکی، ولادیمیر فدوراویچ، سازمان اداری حکومت صفوی یا تعلیقات مینورسکی بر تذکره الملوک، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸ش.

نسوی، شهاب‌الدین محمد، سیرت جلال‌الدین منکبرنی، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴ش.

وحید قزوینی، میرزا محمدطاهر، تاریخ جهان‌آرای عباسی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳ش.

همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، جامع‌التواریخ، تاریخ سامانیان و بویهیان و غزنویان، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۶ش.

Bosworth, "MUSADARA", *EI2*, Vol. VII, 1993.

Levy, "MUSADARA", *EII*, Vol. VI, 1913-1936.